

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چوکشور نپاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

تاریخی	Historical
--------	------------

داکتر عبدالحنان روستایی
المان، ۲۲ نومبر ۲۰۰۷

ملک محسن در لباس حامد کرزی

بعد از آنکه در اثر دسایس انگلیس و خیانت عده ای از روحانیون من جمله برخی از افراد خانواده مجددی مثل حضرت نورالمشایخ مجددی (۱ ص ۵) ستاره اقبال شاه امان الله خان افول کرد و توأم با آن بخت مردم افغانستان سرنگون شد، آنگاه حبیب الله کلکانی مشهور به «بچه سقو» به کرسی سلطنت افغانستان تکیه زده، افراد بی کاره و انسانهای ناپکاری را ازهر قماش بر مقامات دولتی عز تقرر داد. یکی از این افراد ملک محسن نام داشت که تا قبل از سقوط شاه امان الله خان در یکی از قریه های کلکان ملک بود. حبیب الله کلکانی ملک محسن را والی کابل مقرر نموده (۲ ص ۸۲۶) برای او صلاحیت های فراوانی تفویض کرد تا طرفداران شاه امان الله را که طرفدار ترقی و تعالی مملکت بودند، تعقیب و زندانی نماید. ملک محسن یک آدم بی عرضه و بی کفایت و بی انضباط بود. روزی او یک زندانی را که از جمله دوستان شاه امان الله خان نبود و به این ترتیب بی موجب در ولایت کابل محبوس گردیده بود، مورد تفقد قرار داده و قیدش را بخشیده به او گفت که: «از همین حالا آزاد هستی!». آنگاه ملک محسن به اطاق کارش باز گشت. زندانی که اینک به امر ملک محسن آزاد گردیده بود می خواست زندان را به قصد خانه ترک کند. در این زمان سپاهی از او طلب پول کرد. چون زندانی پول نداشت بنا بر آن سپاهی مانع خروج زندانی از محبس گردید. چند روزی از این حادثه بگذشته بود که بر حسب تصادف ملک محسن باز از آنجا گذر کرد و چشمش به چهره زندانی بی گناه خورد. ملک محسن که دلش از سودای زندانی نیاسوده بود، از زندانی پرسید که: «چرا از بندی خانه بیرون نشدی؟». زندانی در جواب گفت که: «سپاهی از من رشوه می طلبد. چون من پول ندارم، مرا رها نساخت». آنگاه ملک محسن رو به سپاهی نموده بار دیگر امر کرد که آن زندانی بیگناه باید به صورت فوری رها گردد. سپاهی بار دیگر از زندانی پول خواست. از اینکه زندانی پول نداشت، باز هم او در محبس باقی ماند. بعد از گذشت چند روزی این حادثه باز هم تکرار گردید. ولی ملک محسن به زندانی قول داد که اگر این بار سپاهی به امر والی بی توجهی کند، ملک محسن در رهایی زندانی اقدام جدی خواهد کرد. بعد از چندی که ملک محسن محبوسین را معاینه و اعدامیها را جدا می کرد، باز هم همان زندانی نظر او را جلب کرد. ملک محسن که دیگر کاسه صبرش از دست سپاهی لبریز شده بود این طور به قولش وفا کرد که سپاهی را تخته به پشت به دیواری در حال ایستاده تکیه داده آنگه خودش را به روی سینه سپاهی انداخته، او را در آغوش گرفته، دستان خود را در حالیکه ایستاده بود به دیوار چسپانده و سپاهی را در بند گرفت. آنگاه رو به زندانی کرده گفت: «زود شو او حرامی از اینجا بگریز و اگر نه سپاهی خود را از گیر من خطا می کند و باز تو را در بندی خانه می اندازد». زندانی موقع را غنیمت دانسته پا به فرار نهاد. بعد از آنکه زندانی از نظر غایب گردید، ملک محسن سپاهی را از بند آغوش خود رها کرد.

این واقعت را به خاطر آن تذکر دادم که حامد کرزی به اصطلاح رئیس جمهور افغانستان در نومبر ۲۰۰۷ در کنفرانس ملی! شورای انکشافی روستا های افغانستان سخنرانی کرد که چگونگی آن با قصه فوق الذکر ملک محسن شباهت زیاد دارد. متن این سخنرانی از طریق تلویزیون آریانا پخش گردید. همچنین بخش هایی از این سخنرانی در صفحه انترنیتی بی بی سی مورخ سه شنبه ۱۳ نومبر ۲۰۰۷ به قرار ذیل نشر شد.

« کرزی : دولتمردان به فکر مردم نیستند. حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان از مقامات عالی رتبه دولتی و اعضای پارلمان کشور، به دلیل بی توجهی به زندگی مردم انتقاد کرد. آقای کرزی که در کنفرانس ملی شورای انکشافی روستاهای افغانستان سخنرانی می کرد، گفت دولتمردان افغانستان در خانه های مجلل زندگی می کنند و کسی حساب پول آنها را ندارد، در حالی که مردم همچنان فقیر هستند و هیچ کسی هم توجهی به آنها ندارد. او همچنین گفت که جامعه جهانی به افغانستان آمد تا تغییری در زندگی مردم این کشور ایجاد کند، اما تنها دولتمردان از این حضور سود بردند و پول، مقام، آسایش و قدرت نصیب آنها شد» (۳).

اگر چه ملک محسن با وجود تمام عیوبی که داشت، نه جاسوس اجنبی بود و نه هم دست نشانده آن و با حفظ آنکه اوضاع و احوال آن زمان با اوضاع و احوال امروز فرق میکند، ولی با آنها از بسا جهات ملک محسن با حامد کرزی مشابهت های فراوان دارد. بنا برآن در اینجا به بخش هایی از صحبت حامد کرزی به صورت مختصر اندکی مکت می گردد :

اول - مشکلات اقتصادی مردم، ثروت بی حساب چپاولگران و تماشاجی ای به نام کرزی

جالب اینست که آنچه را مردم سالها پیش در مورد دولتمردان و زراندوزان دیده و درک کرده بودند، اینک آقای کرزی تازه به آن متوجه گردیده، چنانکه کرزی گفت: « سرمایه ها یا به دست اعضای حکومت است و یا به دست اعضای شورا. یک عده آن قدر پولدار شده که حساب پول شان معلوم نیست، در هر مملکت خانه دارند. بچه های شان در خارج درس می خوانند. در حالیکه بچه هایی که در حادثه بغلان به شهادت رسیدند، چپک به پا داشتند.»

به آقای کرزی باید حالی کرد که مردم سالهاست که از این خیانت های بی پایان دولتمردان و جنگسالاران فریاد میکشند و آواز درد و شیون رنج آنها سر به ثریا زده است. ولی کسی به شمول شما و حکومت شما به فروش این همه فریاد های جانگداز و فغان این ملال بی زوال مردم نمی نویسد. همچنین روشنفکران افغان در مطبوعات داخل و خارج نهب های سوزنده این اوضاع آشفته را هر چه رساتر سر دادند. ولی تقلا های آنها آهن سرد کوبیدن و کوره خفته دمیدن بود و نتوانست آن حکومت خیانتکار و خواب آلود را از خواب خرگوش بیدار کند.

با آنکه به اصطلاح جامعه بین المللی در جریان تقریباً شش سال میلیارد ها دالر به افغانستان سرازیر نموده، با آنها کشور ما نه تنها از نظر اقتصادی پیشرفتی نکرده بلکه کما کان در زمره یکی از فقیر ترین کشور های جهان محسوب می گردد. مشکلات اقتصادی مردم حل نگردیده، منابع طبیعی مورد استفاده عمومی قرار نگرفته و زیر ساخت های اقتصادی بوجود نیامده و هنوز هم کمبود مواد غذایی اولیه، برق و آب آشامیدنی بیداد می کند. فقر و بی کاری به شدت بالا رفته و قرار اطلاعات ملل متحد ۶۰ در صد مردم کمبود مواد غذایی داشته و همین اکنون شش میلیون افغان گرسنگی می کشند. در نتیجه موج مهاجرت ها دوباره به سوی کشور های همسایه به حرکت افتیده است. هزاران افغان در بی سرپناهی در مناطق فقیر نشین شهرهای کلان بسر می برند و از فقر و مرض عذاب می کشند. زندگی در دخمه های فقیری در تاریخ طولانی کشور ما وجود نداشته است. و اما از جانب دیگر دولتمردان، جنگسالاران، مافیای مواد مخدر و «ان جی او» ها و غارتگران بین المللی دست به دست هم داده کمک های بین المللی و ثروت های ملی را به یغما می برند. در نتیجه در یک جانب سرمایه داران بزرگ که اکثراً همان جنگسالاران و مافیای مواد مخدر و اعضای دولت و حکومت اند برای خود زندگی پر از عیش و عشرت بنا نموده و از همه نعمات زندگی برخوردارند و در تار و پود حاکمیت دست نشانده اعم از حکومت، ولسی جرگه و مشرانو جرگه جا خوش کرده اند. در جانب دیگر میلیون ها هم میهن ما قرار دارند. آنها خیل گرسنگانی را می سازند، که نان شبازوی خود را ندارند و از سرما عذاب می کشند. و این همه در حالیست که امنیت و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد. از یک سو جنگ، بمبارد، عملیات انتحاری، خشونت و مکتب سوزی مردم را به جان رسانیده. از سوی دیگر کشور ما به میدان زور آزمائی ابر قدرت ها و قدرت های منطقه بی تبدیل شده است. علاوه بر این حاکمیت ملی و استقلال سیاسی از کشور رخت بر بسته و جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر، مختلسین و تروریست ها بر سرنوشت مردم حاکم گردیده اند. از سوی دیگر دولتمردان که در رأس شان ائتلاف شمال به خصوص شورای نظار من جمله برادران مسعود، فهیم، ربانی، قانونی ...، سیاف، محقق، خلیلی و دیگران که همه ایمان و عافیت فروخته و رسوایی خریده اند، قرار دارند، این مصیبت ها را هنوز گسترده تر و عمیقتر گردانیده اند. علاوه براین معاملات مواد مخدر بالا گرفته، رشوه و فساد اداری به اوج خود رسیده و جنگ و بمباران علیه به اصطلاح طالبان که پیوسته از مردمان ملکی و بیگناه قربانی می گیرد، بدون امیدی به پایان آن ادامه پیدا کرده است. هم اکنون که قوای خارجی در کشور ما با مخرب ترین سلاح ها به نمایش قدرت مشغول اند در زیر سایه آنان و شرکای جهادی و غیرجهادی شان که شامل خلقیها و پرچمیها نیز می گردد، هزاران گدا، صد ها هزار کارگر و دهقان بیکار و میلیون ها گرسنه قربانی گرانی سرسام آور مایحتاج اولیه زندگی، ترویج عمدی فساد اداری، بیکاری، نقض آشکار حقوق بشر، آدم ربایی و سلاخی کودکان، سرقت و چپاولگری، تولید و قاچاق مواد مخدر، گسترش فحشا، قتلها و جنایات سازمانیافته دیگر میباشند. از جانب دیگر کار ادعایی باز سازی و رشد اقتصادی افغانستان طی همین مدت پیشرفتی نکرده است که بتواند دست کم نیامندی های اولی مردم را پاسخ گوید. در نتیجه این سیاست بد فرجام حکومت کرزی که به ولایت ملک محسن

شباهت تام دارد و عده ای معدودی در پیوند با (N.G.O.) ها - بخوانید شاخک های استخباراتی ناتو - به اوج ثروت رسیده اند و از طرف دیگر فقر کشنده ای اکثریت عظیم مردم کشور را می آزرده. در این جا لازم به یادآوریست که بسیاری از این دولتمردان، که سرمایه های ملی را دزدیده اند در عوض آنکه با اعمار فابریکه ها این پول ها را در کشور به کار اندازند، از ترس روز مبادا این پول های باد آورده را به بانک های خارج انتقال داده اند که این خود خیانتیست اندر خیانت. به مثابه مثال برهان الدین ربانی صد ها میلیون دالر را به امارات متحده عربی و رسول سیاف بیشتر از این مبلغ را به سوئیس انتقال داده است. این ها و امثال شان چنان زراندوز و خسیس اند که با وجودی که فریاد اسلام خواهی شان گوش فلک را کر کرده، به هیچ سانلی کمک نکرده و دست هیچ بی بضاعتی را نگرفته اند. ریش های دراز اینها با دست های کوتاه شان هیچ تناسبی ندارد. به گفته فردوسی بزرگ :

خانه های بلند، همت پست ای خدا هر دو را برابر کن

شادروان میر غلام محمد غبار در مورد نو به دولت رسیدگان زمان حکومت « بچه سقوی » که شامل حال ملک محسن هم می شود چنین نوشته : « یک عده به کلی جاهل و نو بدولت رسیده و حریص فقط مشغول پول اندوختن بودند و از گرسنگی بسیار هر جا زمینی و باغی و قصری می یافتند بهر نوعی بود تصاحب می کردند، عمارات دولتی را منزل شخصی خود ساخته بودند، در حفظ ظواهر هم هر روز ریش و بروت اینها کوتاه تر، روب دریشی رسمی شان قطور تر و القاب مرده قدیم زنده تر می شد از قبیل نایب السلطنه و معین السلطنه و جرنیل خود مختار و غیره. اینها چون از عصر و حتی محیط کابل بسیار عقب افتاده تر بودند، طاقت دیدن هیچگونه علم و عقلی در ماحول خود نداشتند، دشمن کفایت و فضیلت بودند و هر جا سری می یافتند در صدد بریدن آن می شدند تا در یک عرصه درو شده هیچ سری باقی نماند و آنها به تنهایی سر افرازند، پس به شمشیر و زنجیر و اعدام تکیه می کردند » (۲ ص ۸۲۶ و ۸۲۷).

این موضوع در رابطه با دولتمردان و جنگسالاران و دولت موجود در همه ابعادش به کلی مصداق می یابد و در اینجا به یک مثال القاب مرده قدیم اکتفا می شود: ولس مشر (لقببست که به کرزی داده شده که بسیار بی مسماست. ملک محسن به واقعیت نزدیکتر است)، وزیر ارشد، مشاور ارشد، بابای ملت، مجاهد کبیر، بانی افغانستان نوین، مارشال، سرخیل میدان، فاتح کابل، خالد بن ولید و غیره که همه به افرادی اطلاق گردیده که به مثابه آله های بیجان و آماسیده در دست استعمار قرار داشتند و هنوز هم دارند.

شادروان غبار ادامه میدهد : « معهدا ایشان (مامورین بلند رتبه سقوی) که از قعر توده ها برخاسته بودند از خدعه و توطئه و عوامفریبی تنفر داشتند و با وجود جمع کردن مال خسیس نبودند و آنچه بدست می آوردند به خرج دیگران می رساندند و چون دزدان عصری و مودرن نبودند، به ذخیره کردن طلا و نقره و به تجارت و سود خواری بلدیت نداشتند. این مردم اگر چه به نقشه دشمنان داخلی و خارجی به کار افتادند، ولی از طرف آنان به طور مستقیم هدایت و رهبری نمی شدند بلکه اکثراً به طور غیر مستقیم و غیر شعوری تحت تلقین قرار میگرفتند، البته تاریخ چون نظر به عمل دارد هر دو را یک سان محاکمه و محکوم می نماید و این قضاوت تاریخ مثل قضاوت مردم و جامعه بیرحم است » (۲ ص ۸۲۷).

خلاف زمان به اصطلاح سقوی، دزدان امروزی یا به قول غبار دزدان عصری و مودرن یا به گفته کرزی دولتمردان امروزی، چنان حریص اند که حتا از ملکیت ملت گرفته تا آثار تاریخی کشور را که هویت تاریخی همه باشندگان این مملکت است و ثروت های بیت المال را می فروشند و پول آنرا در خارج ذخیره می کنند. خدعه و توطئه و عوامفریبی در پناه اسلام خواهی کار شباروزی آنهاست که در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند. بسیاری این زراندوزان و دزدان دارایی های عامه، صرف به فکر خود و خانواده های خود اند و کمکی حتا به وطنداران زادگاه خود و به گدا های مملکت نمی کنند. چنانکه سال گذشته که ده ها نفر در بدخشان از گرسنگی و سرمای شدید جان دادند، برهان الدین ربانی به امداد دست خیر پیش نکرد. همچنان که سیاف زمین های غریب ترین مردم پغمان را غضب کرده و قسیم فهیم زمین های بیت المال را تصاحب نموده است. به گفته بیدل :

باطن این خلق کافرکیش با ظاهر مسنج جمله قرآن در کنار اند و صنم در آستین

یا بگفته عارف :

ترک دنیا به مردم آموزند خویشتن سیم و غله اندوزند

شاید هم گدایان کشور به این گفته شاعر باور داشته باشند :

چشم طمع مدوزید بر کیسه خسیسان باور نمیتوان داشت سگ نان دهد گدا را

با تمام این مصیبت ها آقای کرزی که شخص اول مملکت در نظام اداره مستعمراتی است، به جای آنکه به حل این مشکلات بپردازد، از تماشای دولت، خود شکوه سر می دهد. در اینجا سؤال خلق می شود که وقتی به اصطلاح رئیس جمهور از همکاری گلایه دارد، پس مردم شکوه به که برند و درد این همه مظلوم را به که گویند؟ این مسأله نشان می دهد و برهان این سخن هم ظاهر می شود که دولت آقای کرزی دست نشانده است، تضرع به ارباب میکند و به اندازه ملک محسن هم صلاحیت، درایت و قدرت ندارد. در اوضاع و احوالی که از تن این وطن خون می چکد او به عوض آنکه در راه علاج کوشد، خود از نابسامانی دولت خویشتن شکوه سر می دهد. در واقع این همان ملک محسن است که در لباس کرزی ظاهر گردیده. بر همگان معلوم است که آقای کرزی این همه زارنالی را برای فریب مردم سر داده است. زیرا همین که او از میز خطابه پایین شد سخنانش را فراموش کرده، با همان دولتمردان هم آغوش گردید و با همان خائنین ملی که او آنها را دولتمردان خطاب می کند پشت میز کابینه دور هم نشستند و با سایر غارتگران، زراندوزان و عاملین گورهای دسته جمعی همکاسه و همراه است. هنوز فراموش نشده که شخص آقای کرزی عده ای از همین دولتمردان را در مشرانو جرگه انتصاب کرد و عده ای دیگر را به حیث وزیر، والی و غیره مقرر نمود. پس اگر حرکات آقای کرزی ریا و تزویر نیست، چیست؟ کرزی به دلگی مشر قسیم فهیم که هزاران جریب زمین ملکیت بیت المال را دزدیده "فهیم خان" خطاب کرده او را مشاور ارشد امنیتی خود مقرر میکند. به قول آقای پشتون وزیر امور شهر سازی و مسکن بیشتر از یک میلیون جریب زمین ملکیت دولت توسط زمین خواران مثل قسیم فهیم غضب گردیده است ولی آقایان رئیس جمهور و وزیر شهر سازی و مسکن از مقام ملک محسن پایینتر تنزل کرده اند و هیچ اقدامی از آنها ساخته نیست. آقای کرزی آقای سیاف را که زمین های مردم را در پغمان غضب کرده و در جنگهای کابل خون هزاران بیگناه را ریخته به حیث عالم دین احترام می کند و در مرگ مصطفی کاظمی که قتل هزاران انسان بیگناه را در جنگ های کابل موجب گردیده، می گیرد. بنا بر آن آقای کرزی خودش جزئی از همین دولتمردانیست که به سرنوشت مردم افغانستان بازی میکند و با چه بی مسؤولیتی بازی میکند.

همه به خاطر دارند که آقای کرزی که از ابتداء با تشکیل دولت انتلافی کار را آغاز کرد در تکامل کار خود در مرحله بعدی طرح تبرئه طالبان را ریخت و با نصب عده ای از افراد شناخته شده حزب اسلامی حکمتیار در قدرت با او راه آشتی را در پیش گرفت و با ادامه همین سیاست، اداره واحد های اداری به دست عناصر طالبی و حزب اسلامی افتاد. او خلقی ها و پرچمی ها و نوکران سی ای ای را در دولت جابجا کرد و عده ای دیگری از آنها را در ولسی جرگه و مشرانو جرگه راه داد. چنانکه چند روز قبل چند نفر از کادرهای بالای به اصطلاح حزب دیموکراتیک خلق افغانستان مثل آقایان داکتر ضمیر، بشرمل و خلیل زمر را که حزب آنها عامل اساسی جنگ خانه بر انداز افغانستان است و خون بیشتر از یک میلیون افغان به دامن آنها نشسته است به حضور خود پذیرفته، با آنها به مذاکره نشست. مهمتر اینکه سرنوشت کشور ما به دست دولتهای غربی و در رأس آنها اضلاع متحده امریکا افتاده، میهن ما در وابستگی کاملاً غلیظ سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و بار دیگر صحنه جنگهای خونین نیابتی گردیده است. ازینروست که عدم کارایی دولت، وابستگی غلیظ به امریکا، اقتصاد خویش خوری، ترجیح دادن روابط قومی و فساد اداری حاکمیت دارد. تجاوز به عزت و غرور مردم، بمباران دایمی مناطق، تخریب مناطق مسکونی، قتل مردم ملکی در اثر فشار بی اندازه در عملیات نظامی و تلفات زیاد انسانی باعث خلق نفرت در مردم گردیده و فاصله آنها را با دولت و حامیان خارجیش روز به روز بیشتر می گرداند. بدین ترتیب قدرت های خارجی در کشمکش های داخلی کشانیده می شوند. فشار های خارجی افغانستان را به میدان جنگ نیابتی مبدل کرده است و آقای کرزی شهامت ملک محسن را هم ندارد که جلو خیانت دولتمردان داخلی و غارتگران خارجی را بگیرد تا مردم افغانستان فرصت آنرا پیدا کنند که یک نفس راحت بکشند. او مثل همیشه تماشاجی صحنه های دلخراش تراژیدی افغانستان است و گاهگاهی از عقب گاه غندی خیر از روی تزویر و ریا از دولتمردان خود خرده میگیرد و باز در خفا به ترضیه خاطرشان پرداخته و با آنها در حمله می رود.

دوم - جامعه جهانی و کرزی

آقای کرزی همچنان گفت: « ما باید هر روز از جامعه جهانی تشکر کنیم. این را افغانیت ما حکم می کند. افغانستان به نمک حلالی معروف است. جامعه جهانی که این جا آمده برای فرزند غریب این خاک آمده.» در رابطه با این اظهارات آقای کرزی باید نوشت که به اصطلاح جامعه جهانی زیر فشار کشورهای غربی و امریکا برای مقاصد خود به افغانستان آمده اند و نه برای فرزند غریب این خاک. حقیقت اینست که کشورهای غربی و در رأس آن اضلاع متحده امریکا به بهانه جنگ با تروریسم اهداف خاصی را در افغانستان و منطقه دنبال می کنند. از جمله تهدید ایران و تکمیل خط محاصره آن، عقب زدن فدراسیون روسیه از مناطق ستراتیژیک و منابع انرژی آسیای میانه، محاصره چین که جای دشمن مهم و پوتنسیال بزرگ رقابت با امریکا را احراز کرده و تأسیس پایگاه های نظامی طویل المدت در افغانستان و غیره. حضور نظامی امریکا و کشورهای غربی در افغانستان، باعث برانگیخته شدن رقابت پاکستان، فدراسیون روسیه، چین، ایران و هند شده و این خود جنگ نیابتی را به شدت دامن می زند که قربانی آن افغان ها اند و میهن ما را بار دیگر به صحنه زور آزمایی و بزرگشی

قدرت های جهانی و منطقه ای مبدل گردانیده است. ورنه کیست که نداند که از بدو تولد نامیمون دولت دست نشانده افغانستان که در ترکیب آن جنایتکاران به وسیله امریکا جا به جا ساخته شده اند، طرح سازش با جنایتکاران دیگر توسط دولت اسلامی افغانستان به مرحله اجرا گذاشته شده است و تا حال جریان دارد. به گونه مثال سهم دادن جنایت کاران جنگی اعم از جهادیهها و خلقیهها و پرچمیها در دولت، آوردن خاینان ملی در پارلمان و مجلس اعیان، تقرر یک پرچمی معلوم الحال به نام ظاهر ظنین به حیث نماینده افغانستان در ملل متحد، عفو رهبران طالبان بدون محاکمه و راه دادن آنان به شورا و ده ها مثال دیگر که جلوه هایی از سیاست دولت دست نشانده افغانستان است که به استشارة به اصطلاح جامعه جهانی و در رأس آن امریکا صورت می گیرد و دولت آقای کرزی خود شریک این جنایات می باشد. چنانکه ناتو و قوت های امریکا با همکاری ائتلاف شمال به بمباران و قتل و قتال و تجاوز به جان مردم مصروف اند و اینها طفل و جوان و موسپید و زن و مرد نمی شناسند (تصاویر ۱ تا ۴).



تصویر ۲ : نو جوانان افغان در اسارت عساکر اجنبی



تصویر ۱ : عسکر اجنبی در حال بستن یک موسپید افغان



تصویر ۴ : جوانان افغان در اسارت عساکر اجنبی



تصویر ۳ : عساکر اجنبی در حال حمله بر یک کلبه افغان

با آنهم آقای کرزی در مقابل قاتلین ملت، از مردمش نمک حلالی توقع دارد. فهمیده نشد که منظور آقای کرزی از این نمک حلالی چیست. تصاویر بالا به مثابه مشتم نمونه خروار، حق این نمک حلالی را نمایان می سازند در حالیکه نگارنده از آوردن تصاویر دلخراشتر، به خصوص از بی عزتی عساکر اجنبی در برابر زنان افغان، پرهیز کرده.

شاید هم منظور آقای کرزی آن باشد که به شکرانه تقررش به سریر دولت افغانستان، این همه خونی که بیگانگان در کشتار هم میهنان او در کشورش میریزند، آنها نا دیده بگیرند و بر نعش ملت خود پا گذارده در پای بیگانگان خمیده مانند. چنانکه او گفت : « ما در سایه بی ۵۲ به وطن برگشتیم.» بنا بر آن آقای کرزی به شکرانه سایه بانی بی ۵۲ به امریکا نمک حلالی و به مردم خود نمک حرامی می کند. کرزی این گفته خود را که « جامعه جهانی که این جا آمده برای فرزند غریب این خاک آمده.» خودش رد میکند. زیرا او گفت که : « سرمایه ها یا به دست اعضای حکومت است و یا به دست اعضای شورا. یک عده آن قدر پولدار شده که حساب پول شان معلوم نیست، در هر مملکت خانه دارند.»

بلی آقای کرزی! این همه ثروت های باد آورده که به نام مردم افغانستان سرازیر گردیده، فقط در سایه به اصطلاح جامعه جهانی و دولت اسلامی افغانستان است که در جیب جنگسالاران، خاینین ملی، اعضای حکومت، اعضای ولسی و مشرانو جرگه و باقی دولتمردان می افتد. فرزند غریب این خاک نه تنها غریبتر شده بلکه در دم

تیغ دو سره دولتمردان داخلی و غارتگران خارجی قرار گرفته، جهت به دست آوردن یک لقمه نان گاهی در ایران و زمانی در پاکستان هتک حرمت می شود. آقای کرزی فراموش می کند که همین چند هفته قبل که هزاران مهاجر افغان توسط دولت آخندی ایران هتک حرمت می شدند، او به سفیر ایران در کابل مدال داد. بدین ترتیب نمک حلالی خود را نسبت به بیگانگان و نمک حرامی خود را نسبت به مردم خود ثابت کرد.

آری! آقای کرزی اضافه کردند که: «فرزند های دولتمردان کشته نمی شوند. کشته شدن فرزند بسیار مشکل است. من یک پسر ده ماهه دارم. همین که او کمی مریض شود، آرامی من مختل میشود.» بلی کرزی صاحب! شما واقعیت را گفتید. اجازه بدهید که از شما بپرسم که در طول شش سال حکومت نا میمون شما بیشتر از شش هزار طالب و هزار ها انسان بیگناه در زیر تیغ اربابان تو و اعوان و انصارت کشته شده اند. حالا اگر طالبان حریف جنگ شماسست، کشتار بی گناهان را چه جواب دارید؟ آیا گاهی فکر کرده اید که آن کشتگان هم پدر و مادر داشتند یا نه؟ آیا آنها فرزند داشتند و یا فرزند کسی بودند و یا خیر؟ آخر تا چه وقت در آغوش اجنبی پناه برده و به ملت خود پشت می کنید؟ تا کدام زمان به مردم خود نمک حرامی و با اجنبی نمک حلالی می کنید؟ تا چند دیگر از سرنوشت شاه شجاع، ترکی، امین، کارمل، نجیب، ربانی، ملا عمر و دیگران نمی آموزید و چرا حال زار رضا شاه، صدام حسین، نویریگا، ضیاءالحق و دیگران را به خاطر نمی آورید. هزاران ننگ و نفرین به حال شما و اعوان و انصار تان!

سوم - دلتنگی کرزی

حامد کرزی در جریان سخنرانی خود چنین گفت: «خدا ما را نجات دهد، دلم از این حالت تنگ شده، (N.G.O.) ها خرابی میکنند، دیگران خرابی میکنند، ما از بمبگذاری گله داریم.»

از آقای کرزی باید سؤال کرد که اگر دلت در واقعیت امر تنگ شده، چرا اقدام به اصلاحات نمی کنی و اگر نمیتوانی پس چرا خودت را نمی کشی و یا دست کم از صحنه کنار نمی روی و چرا سر از بندگی امریکا بر نمی تابی؟ تا کی به مثابه یک دلقک در محاصره خابنین ملی، جنگسالاران و غارتگران بین المللی در صحنه می مانی؟ وقتی این همه کسان خرابی می کنند، آخر شما چرا جلو آنها را نمی گیرید. آخر نمی دانید که هر روز به طور اوسط ۳۰ تا ۴۰ نفر از هم میهنان تو در جنگی که بیگانگان افروخته اند کشته می شوند. قبول کنید که پدران و مادران کشتگان که تلخی مرگ عزیزان خود را هر روز می چشند، آن فرزندان خود را بیشتر از آنچه که شما فرزند ده ماهه تان را دوست دارید، عزیز دارند. آقای کرزی! وقتی شما که ملت را به پنبه حلال کرده اید، چرا این قدر خیانت و غبن را تحمل میکنید؟ ننگ نثار تان باد!

چهارم - دولت کمزور و ملت زور آور

آقای کرزی در جانی دیگر از صحبت خود چنین گفت: «دولت کمزور و ملت زور آور است. هزاران کرزی می آیند و می روند و این ملت از آن خبر نیست. ولی این بار ملت برای ما راه گریزی باقی نمی ماند. اگر ملت یک یک سنکچل بیاندازند این بلند منزل ها خراب می شوند. ملت افغانستان هیچ تشویش نداشته باشد، این ملت ماندگار است. اگر حکومت بود و یا نه، آب از آب تکان نمی خورد. من در پاکستان خواب بودم و دولتمردان این جا و آنجا در کشورهای دیگر، ما در سایه بی ۵۲ به وطن برگشتیم ولی هنوز هم عبرت نگرفتیم. این ملت به افراد بسته نیست، بلکه افراد دولت به ملت وابسته است. این ماستیم که به مردم نیاز داریم و نه بر عکس. این نظام بهتر است خود را اصلاح کند و به خدمت مردم باشد.»

خوب شد که سر انجام آقای کرزی شمه ای از واقعیت ها را گفت و سر انجام از پنهان کردن شکر زیر آب دست کشید. با آنها باید از او در یک مورد پرسید که دولت افغانستان که به اصطلاح جامعه جهانی آنرا تقویت می کند و حدود ۵۳ هزار عسکر از ۲۶ کشور جهان به خاطر اینکه این دولت به قعر ذلت سقوط نکند، به بمباران و قتل افغانها مصروف اند و میلیارد ها دالر در مملکت سرازیر کرده اند، با آنها «دولت کمزور و ملت زور آور است» و این حیرت انگیز است. آری! قضیه دقیق همین طور است و تاریخ آنرا بار ها ثابت کرده است. کافیسست به جنگ تحمیلی روس و افغان توجه کنید. روس ها با ۱۲۰ هزار عسکر و مزدوران روی صحنه چون خلقی ها و پرچمیها که تعداد شان به دهها هزار نفر میرسید و مزدوران پشت صحنه چون مسعود و ربانی و فهیم و قانونی و باقی اعضای شورای نظار، دوستم و غیره نتوانستند این کشور را تسخیر کنند و استعمار انگلیس و روس دیدند که تسخیر این کشور مشکل و نگهداشت آن محال است. بنا بر آن امریکا و ناتو هم نخواهند توانست به پشتگرمی ائتلاف شمال این ملت را به تسلیم وادارد. بنا بر آن همان طوری که سرنوشت ملت روشن است یا به قول شما «این ملت ماندگار است» و دولت کمزور با ملت زور آور در آینده است پس به مصداق گفته بزرگان که هر که با پیل در آویزد زیر آید، پایان کار شما و اعوان و انصار تان نیز آشکار است. و آن اینکه آقایان ترکی، امین، کارمل، نجیب، ربانی، ملا عمر و گلبدین که پایان کارشان ننگین و اسفبار بود و خاتمه همه آنها به ندامت کشید، در انتظار شما و اعوان و انصار تان اند. بنا بر آن قابل یاد آوریست که هر آواز بلند و جثه قوی التفات را نشاید، چنانیکه بی ۵۲ نتوانست رژیم های دست نشانده را در ویتنام جنوبی، در ایران و غیره جا ها در امان نگه دارد، یقین که

شما و دولتمردان تانرا نیز نمی تواند از خشم خلق خود تان نجات دهد، چنانکه مهابت وطن خواهی و هیبت شمشیر افغان ها کاخ آن ستون های کبریایی و مغرور را که شما را به غلامی برگزیده، دیرست که به لرزه در آورده است و قدما گفته اند که، هرکه مغرور گشت هلاک شد.

ناگفته نماند که راه برون رفت از این بن بست، در اصلاح این نظام، چنانکه آقای کرزی محال میگوید، به هیچ تأویل و پنداری ممکن نیست. زیرا در این دولت فرو مانده در کار، هیچ نوع نظامی وجود ندارد و این حکومت تا خرخره در وابستگی غرق است و حد اکثر اعضای حکومت چون ملک محسن بی عرضه و بیکیفیت اند. نظامی که به گفته شاعر:

ز نحسش منزوی مانده دو صد دانا به یک منزل ز دورش مقتدا گشته دو صد ابله به یک برزن

از اینروست که روزنامه نجات نوشت: « این انتقادات آقای کرزی اعتراف به نا کارآمدی نظام است که شخص رئیس جمهور مسوول آنست» (۴). بنا بر آن به قول بزرگان که گفتار نیکو آنگاه جمال دهد که به کردار ستوده بپیوندد. چون این مأمول در این احوال ممکن نیست، پس راه نجات آنست که به رأیهای ثاقب و تدبیر های صائب این همه خاین و برده اجنبی، جنایتکار و جنگسالار و اشغالگران خارجی به اضافه نیروی سیاه طالبان از صحنه بدر روند تا زمینه ایجاد یک دولت ملی مساعد گردد. زیرا به همگان روشن است که "انتلاف شمال" وابستگی سیاسی، پولی و استخباراتی به روسیه، ایران و هندوستان دارد، طالبان از حمایت بیدریغ پاکستان و بعضی حلقات ثروتمند عربی برخوردار اند و اداره کرزی اتکاء به امریکا و جهان غرب دارد. رویارویی اربابان و وابستگان شان افغانستان را در آتش جنگ می سوزاند. به همان گونه که فدراسیون روسیه با احیای مجدد ساختار برای حزب شکست خورده خود در افغانستان، حزب « دیموکراتیک خلق افغانستان» را از نو سامان داده است. همانطور پاکستان و تا جایی هم ایران طالبان را با سلاح های مدرن تجهیز کرده و به جنگ و ویرانگری در افغانستان می گمارد.

وطنداران ارجمند !

افغانستان تقریباً از سه دهه بدین سو در کام یکی از بدترین فاجعه های تاریخ بشریت دست و پا می زند. آتشی را که بیگانگان و عمال خود فروخته بومی شان در میهن ما افروخته اند، هستی ما را می سوزد. نه اداره موقت، نه اداره انتقالی و نه به اصطلاح « اداره منتخب»، نه امریکا، نه ناتو نه طالبان و نه هم (N.G.O.) ها، خواست و علاقه مندی عمران افغانستان را دارند و جریان اوضاع همه روزه بد و بدتر می شود و سرمایه های ملی و کمک های بین المللی چور و چپاول می شوند. بنابراین بر همه ماست تا در مقابل عاملین این جنگ خائمانسوز بپا خیزیم و برای نجات مردم از چنگ جنایتکاران داخلی، جنایتکاران و غارتگران بین المللی و همسایگان فتنه گر در جبهه واحدی متحد شویم و برای تأمین حاکمیت ملی و سیاسی و حفظ تمامیت ارضی کشور و صلح و امنیت و رفاه و عدالت اجتماعی پیکار نمائیم. به امید آنکه افغانستان از ساحة نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی اجانب، سازمان های جهنمی جاسوسی، مافیای مواد مخدر و شرکت های اقتصادی چپاول گر آنها بیرون کشیده شود و دست بیگانگان و مزدوران بومی آنها از تصمیم گیری بر سرنوشت مردم ما کوتاه گردد و جنگ خاتمه یابد و به زمامداریهای از نوع ملک محسن که از قعر بی مایگی بر خاسته اند، خاتمه داده شود.

منابع

- ۱ - میر غلام محمد غبار : افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ۱۹۹۹، چاپ ویرجینیا، اضلاع متحده امریکا.
- ۲ - میر غلام محمد غبار : افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ۱۳۵۷، چاپ قم، ایران.
- ۳ - صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ ۱۳ نومبر ۲۰۰۷ میلادی.
- ۴ - صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ ۱۵ نومبر ۲۰۰۷ میلادی.